

بررسی امنیت ملی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی

عسل حسن زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۳

چکیده:

امنیت ملی مجموعه توانمندی‌های طبیعی، راهبردی و بهره‌برداری یک نظام برای دستیابی به منافع ملی را شامل می‌شود که نبود تهدید، صرفاً مقدمه آن است. روحیه نیروهای نظامی، تعداد و هوشمندی دانشمندان، تکنولوژی، ویژگی‌های رهبران و شخصیت‌های سیاسی و نظامی، موقعیت ژئوپولیتیکی و قدرت اقتصادی کشور، از جمله عوامل مؤثر در امنیت ملی است. مطالعه و بررسی مبانی و بنیان‌های امنیت و نیز چگونگی و شیوه‌های تامین آن در دوره‌های مختلف یک کشور نشان می‌دهد، مبانی، اصول و ابزارهای تولید، نگهداشت و توسعه امنیت عمومی در نظام یک کشور یکسان نیست؛ بلکه اهداف و چگونگی نیل به جامعه‌ای ایمن، متفاوت می‌باشد. در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ملاحظات امنیت ملی کشور دچار تحولات گوناگونی شده است. ملاحظات امنیتی کشور بعد از انقلاب اسلامی به پنج دوره بسط محور، حفظ محور، رشد محور، اصولگرایی عدالت محور و گفتمان اعتدال تفکیک می‌شود و در هر دوره اهداف و اصول امنیت ملی مد نظر قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، دوران پهلوی، دوره بسط محور، حفظ محور، رشد محور، اصولگرایی عدالت، گفتمان اعتدال

- مدرس دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

مقدمه:

احساس امنیت همانگونه که جزء بدیهی‌ترین نیاز هر انسان تلقی می‌گردد، از اساسی‌ترین احتیاجات هر حکومت نیز محسوب می‌شود. برای هر ملتی، آرمانی‌ترین حکومت، دولتی است که بتواند بالاترین احساس امنیت را برای شهروندان به ارمغان آورد و هر دولتی نیز در وهله اول می‌کوشد تا نسبت به بقاء و استمرار قدرت خویش اطمینان یابد. در هرگونه دکترین «امنیت ملی» می‌باید از یک سو ایجاد «آرامش خاطر» برای شهروندان مورد همت قرار گیرد و از سوی دیگر تلاش گردد تا «اقتدار ملی» در پرتو «امنیت دولت» تجلی یابد. ایجاد سستی در هر دو طرف، به بهای تزلزل در «امنیت ملی» و عدم ظهور کامل این مفهوم در تعاملات موجود میان دولت و ملت خواهد بود. اهمیت این مسئله مخصوصاً برای حکومت‌های دینی دو چندان می‌گردد. پیروی از اصول قدرت و واقع‌نگری در کار به سمت امنیت ملی برای بسیاری از حکومت‌های غیر دینی، زمینه را برای ایجاد مانور بیشتر و تعبیرهای نسبی‌تر از این مفهوم فراهم می‌سازد. ولی این مسئله برای حکومت‌های دینی با محدودیت فراوانی مواجه می‌گردد.

«جمهوری اسلامی» به عنوان داعیه‌دار حکومت اسلامی که در قالب کلان حکومت-های دینی قابل بررسی و مطالعه می‌باشد، تجربه جدیدی از حکومت مداری و تعامل دولت و ملت را به عرصه ظهور رسانده است.

امنیت را باید یکی از ارزشمندترین و بالاترین ثروت‌ها به شمار آورد، که بر این اساس مفهوم «امنیت ملی» برای هر دولت - ملتی از قداست والایی برخوردار خواهد بود. تا جایی که می‌توان تمامی اهداف و سیاست‌های ملی را برای دستیابی به آن بسیج کرد.

در این مقاله سعی می‌شود با توجه به مطالب بیان شده فوق به بررسی و تحلیل امنیت ملی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران پرداخته شود.

۱. امنیت ملی ایران قبل از انقلاب اسلامی

در دوران سلطنت رضاشاه اداره تأمینات و آگاهی شهربانی که تحت عنوان پلیس سیاسی هم از آن یاد می‌شود، مهم‌ترین، و می‌توان گفت، تنها تشکیلات عهده‌دار وظیفه اطلاعاتی و امنیتی در اقصی نقاط کشور بود. با این احوال به دنبال برکناری رضاشاه از سلطنت، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی او نیز که سابقه سوء در نقض حقوق اساسی مردم ایران از اقشار و گروه‌های مختلف داشت، به سرعت رو به ضعف گرایید و در همان حال تا سال‌ها بعد، سازمان اطلاعاتی — انتظامی و امنیتی کارآمد و در عین حال انسجام یافته‌ای در کشور به وجود نیامد. در این میان، بعضی از نیروهای نظامی و انتظامی کشور، نظیر ارتش و ژاندارمری، به سازماندهی تشکیلات اطلاعاتی محدودی در حیطه فعالیت خود اقدام کردند و برخی واحدهای نظامی و امنیتی دیگر نیز در برهه‌های مختلف و برحسب ضرورت و مقتضیاتی که پیش می‌آمد، عهده‌دار وظایف اطلاعاتی — امنیتی و پلیسی — انتظامی شدند و حتی در مقاطعی بعضی از نخست وزیران در وضعیت فقدان سازمانی انسجام یافته و کارآمد در عرصه امور اطلاعاتی و امنیتی، انحصاراً به تشکیل نیرویی محدود همت گماردند که صرفاً از شخص آنان تبعیت می‌کرد. ضمن آنکه برخی تشکیلات امنیتی و انتظامی کمتر شناخته شده نیز که انحصاراً خود را به تبعیت و خدمات رسانی به بخشی از دولت و حاکمیت موظف می‌دانستند، چندسالی در عرصه کشور فعال شدند. اما به تدریج و به ویژه پس از کودتای بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۲، تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی وابسته به نیروهای انتظامی و نظامی (نظیر ارتش، شهربانی، ژاندارمری و چندین واحد مستقل دیگر) به سرعت تقویت و گسترش کمی و کیفی چشمگیری پیدا کرد و در همان حال، حکومت وقت اساساً برای تثبیت و تحکیم موقعیت خود در مقابل مخالفان و نیز در جهت منافع حامیان خارجی خود (امریکا و سپس انگلستان) باز هم دستگاه‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی خود را تقویت کرد. مهم‌ترین این اقدامات تأسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ ه.ش بود.

ساواک با طرح و برنامه‌ریزی مستشاران آمریکایی تاسیس شد و تیمور بختیار که تا آن زمان ریاست فرمانداری نظامی را بر عهده داشت و نزد مستشاران آمریکایی شاغل در اداره دوم ارتش محبوبیت زیادی بدست آورده بود با نظر آمریکایی‌ها به ریاست ساواک منصوب شد. (فردوست، ۱۳۷۰: ۶۱۷-۶۱۶)

سازماندهی ساواک توسط مستشاران آمریکایی بر اساس سازمان «سیا» انجام گرفته شد با این تفاوت که «سیا» تنها وظیفه بررسی اطلاعات خارجی را بر عهده داشت و وظیفه امنیت داخلی آمریکا بر عهده اف. بی. آی بود اما ساواک هم اطلاعات خارجی و هم امنیت داخلی را در حیطه وظیفه و اختیار خود داشت.

پس از تاسیس رسمی ساواک با توجه به خواست آمریکایی‌ها ساواک و سازمان جاسوسی اسرائیل وارد ارتباط و همکاری با یکدیگر شدند و ماموران ساواک را آموزش می‌دادند. در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ تمامی آموزش ساواک به وسیله سازمان‌های اطلاعاتی بین‌المللی انجام می‌شد اما در ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) ساواک قادر به آموزش پرسنل خود از لحاظ مبانی کار اطلاعاتی بود اگرچه ماموران ساواک اغلب برای آموزش تخصصی به آمریکا، اسرائیل، انگلیس، فرانسه و آلمان می‌رفتند و مربیانی از این کشورها گهگاه برای آموزش به ایران می‌آمدند. (گازیوروسکی، ۱۳۷۰: ۲۰۴)

۱-۱- اهداف ساواک

الف) تامین امنیت منافع آمریکا و رژیم استبدادی شاه و سرکوب توده‌های مردم. این سرکوب نه تنها از طریق کشتار، شکنجه، زندان، تبعید، احضار و قذغن کردن اجتماعات انجام می‌گرفت، بلکه از راه‌هایی چون خبرچینی، پرونده سازی، دخالت در زندگی شخصی افراد، توطئه چینی، نظامی کردن همه شئون، ایجاد سازمان‌های فاشیستی صورت می‌گرفت و توسعه می‌یافت.

ب) اشاعه فرهنگ استعماری و سرکوب فرهنگ مذهبی و ملی مردم، پخش و اشاعه فرهنگ نو استعماری گاه به طور مستقیم از طریق سازمان‌های جاسوسی صورت می‌گرفت، مانند انجمن‌های دوستی ایران و آمریکا، ایران و انگلیس، سپاهیان صلح، کنفرانس‌های علمی که بودجه آن از طریق بنیادهای خصوصی و گاه از طریق ساواک تامین می‌شد. این سازمان با در دست داشتن رادیو، تلویزیون، اداره هنرهای زیبا، سازمان هدایت جوانان، کاخ جوانان، بنگاه‌های تعاونی روستایی، سازمان‌های دولتی دانشجویی به پخش فرهنگ استعماری می‌پرداخت. همکاری ساواک با سازمان‌های جاسوسی بیگانه برای توطئه، خرابکاری، پرونده سازی، اجرای نقشه کودتا بود. همکاری ساواک با پلیس در کشورهای خارجی و روابط با سازمان‌های جاسوسی آنها به منظور پرونده سازی برای دانشجویان مبارز خارج از کشور و توطئه علیه آنان و سازمان‌های آنها بود. به طور کلی به نظر سیاه، نقش اصلی که ساواک می‌باید ایفا می‌کرد حفظ ثبات کشور بود. (دلانوآ، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

بنابراین زمانی که ساواک تشکیل شد، چند دستگاه اطلاعاتی-امنیتی و پلیسی دیگر در کشور فعالیت داشتند، ولی برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، با آغاز فعالیت ساواک محدودیتی در کار آنها به وجود نیامد و در حیطه عمل آنها نیز تغییری داده نشد. بدین ترتیب و به رغم تمام مشکلاتی که هر از چندگاه به وجود می‌آمد تا پایان دوران سلطنت محمدرضا شاه همزمان با ساواک چند سازمان اطلاعاتی-امنیتی دیگر هم بطور موازی فعالیت‌هایی مشابه داشتند که هر چند در حد و اندازه و حیطه عمل ساواک ظاهر نشدند، همان اندازه فعالیت محدود ولی همسو و موازی هم، گاه برای ساواک مشکلاتی پدید می‌آورد. با این احوال شخص شاه، که البته از این فعالیت‌های موازی آگاهی بسنده‌ای داشت، هیچگاه برای از میان برداشتن آنها اقدامی نکرد و در واقع خود اینگونه فعالیت‌های موازی را تشویق می‌کرد تا با رقابتی که میان رؤسا و مدیران این تشکیلات متنوع به وجود می‌آورد از اقدامات رقابت‌آمیز آنان به نفع حکومت و موقعیت خود در راس هرم قدرت بهره‌مند شود. گزارشات و اسناد متعددی وجود دارد که حاکی از نارضایتی ساواک از تداخل وظایف و حیطه عمل سایر دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی و

پلیسی کشور در حوزه فعالیت آن است. (مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱: ۵۴۴-۵۴۵)

شاه که از اوایل دهه ۱۳۴۰ بدان سو دیگر از شر رجال و نخست‌وزیران قدرتمند و صاحب‌رایی نظیر قوام‌السلطنه، مصدق و حتی حسین علاء رهایی یافته بود و با گماردن افراد ضعیف‌الاراده و بدون شخصیت مستقل سیاسی به ریاست دولت و سایر دوایر دولتی و حکومتی، در راس حکومت احساس قدرت می‌کرد، اساسا با گماردن افراد و رجال مخالف و رقیب به ریاست ارتش، ساواک، شهربانی و دوایر دیگر، دشمنی میان آنان را شدت می‌بخشید و به دنبال آن رقابتی پایان‌ناپذیر در آن میان شعله‌ور می‌شد. بدین ترتیب بود که تشکیلات موازی ساواک هیچگاه از میان برداشته نشدند و نیز در حیطه عمل هیچ یک از آنان نیز محدودیت خاصی برقرار نشد تا حکومت برای شاه لذت آفرین‌تر از پیش شود. (آموزگار، ۱۳۷۵: ۲۵۹-۲۵۸)

بهره‌گیری از این سیاست، اساسا روش حکومتی محمدرضا شاه بود و اینگونه رقابت افکنی میان دستگاه‌ها و دوایر حکومتی فقط در مورد تشکیلاتی نظیر ساواک، شهربانی و ارتش اختصاص نداشت. به این ترتیب کشور در دوره محمدرضا شاه پهلوی از دکتربین امنیت ملی مستقلانه، که درعین حال با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ملی منطبق باشد، پیروی نمی‌کرد و این مساله بالاخص به خاطر وابستگی آن رژیم به قدرت-های خارجی هیچگاه امکانی برای عملی شدن نداشت. بدین ترتیب آنچه به عنوان دکتربین امنیت ملی در آن دوره مورد توجه قرار گرفت، خواسته‌هایی بود که اساسا بریتانیا و مهم‌تر از آن امریکایی‌ها دیکته می‌کردند و برای اجراء، در اختیار حکومتگران کشور قرار می‌گرفت. به همین دلیل به ندرت این اصول توصیه شده با واقعیت‌های آن روز کشور همخوانی پیدا می‌کرد و بدین ترتیب می‌توان گفت در آن روزگار دکتربین امنیت ملی اساسا مورد توجه حکومت قرار نگرفت و این هم که در نهایت عمدتا به خاطر نداشتن درک صحیح و منطقی از مقتضیات و واقعیت‌های اجتماعی- فرهنگی کشور جز سقوط و زوال سرانجامی نیافت، ناشی از همین بی‌توجهی به هنجارها و معیارهای پذیرفته شده

ملی در جامعه بود که اساسا براساس همان واقعیات، دکترین امنیت ملی هر کشور و جامعه‌ای تدوین می‌گردید. حسین فردوست وابستگی شدید حکومت به قدرت‌های خارجی و به ویژه امریکا را از دلایل اصلی تدوین نیافتن دکترین واقعی امنیت ملی در سراسر دوران حکومت محمدرضا پهلوی می‌داند. (فردوست، ۱۳۷۰: ۴۸۰-۴۷۹) تصریح می‌کند که انگلستان و امریکا صرفا براساس دیدگاه‌های ویژه‌ای که درباره ایران داشتند اصولی را برای تدوین دکترین امنیت ملی ایران توصیه می‌کردند. انگلیسی‌ها، به ویژه از طریق حسین فردوست و دفتر ویژه اطلاعات، به شاه قبولاندند که با مدیریت و نظارت همین دفتر ویژه اطلاعات «شورای امنیت» خود را تشکیل دهد و فردوست را دبیر آن شورا کند. اما از همان آغاز سپهبد حاجی علی کیا، رئیس اداره دوم ارتش، و تیمور بختیار، رئیس ساواک، این شورا را چندان جدی نگرفتند و حاضر نشدند با سایر اعضای شورا همکاری موازی به عمل آورند. پس از برکناری بختیار و حاجی علی کیا در اواخر دوران نخست‌وزیری شریف امامی و اوایل دوران زمامداری علی امینی، شورای امنیت قوامی دوباره یافت و تا سال‌ها جلسات آن تحت ریاست دفتر ویژه اطلاعات و شخص حسین فردوست برگزار می‌شد. با این حال، چنانکه انتظار می‌رفت، نتوانست گامی جدی به منظور تحقق اهداف از پیش تعیین شده بردارد. در اواخر دهه ۱۳۴۰ افرادی نظیر شاپور ریپورتر با توصیه احتمالی انگلیسی‌ها به تاسیس دو شورای هماهنگی رده یک و رده دو اقدام کردند، اما نتایج حاصله در خور اعتنا نبود و بدین ترتیب دفتر ویژه اطلاعات، به‌رغم تمام تلاش‌هایی که کرد، نتوانست در جهت تدوین و تحقق دکترین امنیت ملی کشور گامی موثر بردارد. فردوست معتقد است که به خاطر ناکارآمدی روش‌هایی از این نوع، اصولا دکترین امنیت ملی انسجام یافته‌ای در کشور صورت عملی به خود نگرفت و آنچه تحت این عنوان وجود داشت توصیه‌ها و خواسته‌هایی بود که (عمدتا به صورت دیکته شده) انگلیسی‌ها و امریکاییان به شخص محمدرضا شاه می‌کردند و او بدون اینکه امکانی جدی برای مطالعه و بررسی آن پیدا کند، اصول توصیه شده را اجرا می‌نمود. از این رو بی‌کفایتی محمدرضا شاه در امنیت ملی کشور چه در سیاست داخلی

و چه در سیاست خارجی منجر به قیام‌ها و شورش‌ها علیه وی و حکومت و در نهایت وقوع انقلاب اسلامی شد.

۲. امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران

بی‌تردید انقلاب ایران را باید از بزرگترین انقلاب‌های قرن بیستم دانست، انقلابی که تحولات ناشی از آن چهره تمامی مسایل مهم و تأثیرگذار بر زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه را دگرگون ساخته است. به طور کلی هر انقلابی پس از پیروزی برای پشت سر نهادن کامل روند طبیعی خود، ناگزیر است از سه مرحله «تلاش برای استقرار»، «تثبیت» و «رشد» عبور نماید. انقلاب اسلامی نیز از این جهت مستثنی نیست. ولی با این وجود تفاوت‌های ذاتی این انقلاب با انقلاب‌های دیگر باعث شده است تا تحولات انقلاب اسلامی دارای روندهایی خاص و ویژه‌ای نیز باشد، به گونه‌ای که می‌توانیم مرحله «رشد» انقلاب را در همان مرحله اول نیز شاهد باشیم. «رشد» در مرحله اول بیشتر دارای بار نرم افزاری و با رویکرد بیرونی است ولی «رشد» در مراحل بعدی دارای بار سخت افزاری و با رویکرد داخلی است.

در بررسی ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز باید به مراحل چندگانه توجه داشت. در این قسمت از مقاله تلاش می‌شود امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پنج مرحله «بسط محور»، «حفظ محور»، «رشد محور»، «اصولگرایی عدالت محور» و «گفتمان اعتدال» مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱- امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره بسط محور

از نظر تاریخی دوره «بسط محور» از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی شروع شد و تا اواسط سال ۱۳۶۰ به طول انجامید البته نمی‌توان به طور دقیق از نظر تاریخی خطی میان دوره‌های مختلف امنیت ملی کشور ترسیم نمود. در هر حال حداقل می‌توان دو سال اول را برای سیطره کامل دوره بسط محور در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مورد نظر قرار داد. اصطلاح «بسط محور» از دو جهت باید تعبیر شود؛ از یک سو این اصطلاح بیانگر این مضمون است که در رأس ملاحظات اولیه و حیاتی نظام در سال‌های آغازین، گسترش ارزش‌های اسلامی در تمامی عرصه‌های جامعه قرار دارد. در واقع بسط این ارزش‌ها از زندگی فردی مردم گرفته تا عرصه کلان حکومتداری و سیاست، دلمشغولی اساسی انقلابیون می‌باشد. از سوی دیگر بسط و نضج پیام اصلی انقلاب یعنی لزوم توجه به جایگاه واقعی اسلام در تمامی جهان اسلام نیز به مثابه جزئی از اجزاء امنیت نظام مورد توجه جدی انقلابیون قرار گرفت. بسط ارزش‌های اسلامی در شرایطی مورد توجه اصیل انقلابیون بود که جامعه انقلابی گرفتار دشواری فراوانی شده بود. مهمترین معضل، در سطح تحولات مدیریتی و جا به جایی در قدرت سیاسی کشور دیده می‌شد. در چند ماه اول انقلاب، دولت موقت مهندس بازرگان اداره رسمی امور را در دست گرفت. تضادهای اصولی میان دولت موقت و انقلابیون مذهبی باعث شد تا عمر این دولت به بیش از ۹ ماه نینجامد. در فرآیند حاکمیت لیبرال‌ها بر برخی از جایگاه‌های کلان و رسمی کشور، انقلابیون با توجه به شرایط حاکم بر انقلاب و برخی از کاستی‌های موجود، فقط توانستند با اتخاذ یک استراتژی قدم به قدم وارد عرصه رسمی قدرت سیاسی کشور گردند. از این طریق بود که با وجود دوری از جایگاه رسمی قدرت نظیر دولت موقت و ریاست جمهوری، کم‌کم اراده انقلابی خود را بر مسیر تحولات کلان کشور حاکم سازند. به همین دلیل است که با وجود حاکمیت لیبرال‌ها بر قوه مجریه در دو سال اول، اصول و اهداف انقلاب اسلامی هر چند با اندکی وقفه چه در سیاست‌های داخلی و چه در سیاست‌های خارجی سیطره کامل دارد. از این رو در عرصه ملاحظات امنیت ملی نیز با وجود نظریات کلیشه‌ای و نیز انقلابی لیبرال‌ها، آنچه که به منزله قطب و محور در جریان است دیدگاه‌های انقلابیون می‌باشد، هر چند که از نظر کارکردی این دیدگاه‌ها در مرحله تولد قرار داشتند. ملاحظات امنیتی انقلابیون نیز برخاسته از ماهیت انقلاب اسلامی بود. به تبع مسایل کلان جامعه که براساس یک استراتژی مکتوب و قانونمند طرح‌ریزی و اجرا نمی‌شد، ملاحظات امنیت ملی نظام نیز عموماً نانوشته و بر

حسب پتانسیل‌های ذاتی و آرمان‌های انقلابی اعلام و اجرا می‌شد. با این وجود این ملاحظات دارای ویژگی‌های منحصر به فرد بود. (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۲۰)

جدای از وجه ایجابی تأکید بر امنیت اسلامی (فرا ملی)، بی‌توجهی به ترکیب «امنیت ملی» تا حدود زیادی به ذهنیات رهبران انقلاب از واژه‌های «ملی» و «ملیت» باز می‌گشت. عملکرد منفی دولت‌های اسلامی در چند دهه اخیر و بهره‌برداری استعمارگران از روندهای ملی‌گرایی در جهان اسلام و به طور کلی جهان سوم، باعث بدبینی انقلابیون نسبت به این مفاهیم شده بود. در واقع این احساس وجود داشت که استفاده از شعارهای ناسیونالیستی و ملی‌گرایی جهان عرب و رژیم پهلوی و نیز کشورهای نظیر ترکیه، ضربات جبران ناپذیری را بر پیکره امت اسلامی وارد ساخته بود. در چنین شرایطی انقلاب اسلامی تمامی روندهای موجود استعماری را نفی می‌کرد و به چیزی جز وحدت جهان اسلام نمی‌اندیشید. بنابراین تأکید بر «ملیت» حتی تقابل با اسلام را معنی می‌داد. امام خمینی (ره) دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند:

«آنهایی که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیا بکنیم، آنها مقابل اسلام ایستاده‌اند. اسلام آمده است که این حرف‌های نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی به درد ما نمی‌خورد ... معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷۵-۲۷۴)

احساس این مسأله که انسان‌ها به تنهایی نمی‌توانند تأمین کننده امنیت خود باشند و برای حل این مسأله نیاز به سازمان بزرگتری دارند، گام‌های ابتدایی برای ایجاد دولت بوده است. این مرحله که اندیشه‌گران مختلف از آن به «ضرورت آزادی منفی» یا «حوزه بهداشت» نام می‌برند اولین مرحله از سیر جدالی تحول انسانی می‌باشد. «اصالت آزادی مثبت» دومین مرحله از این تحول است. در این مرحله که ضروریات (حوزه بهداشت) حل شده‌اند و پای اصالت‌ها به میان کشیده می‌شود، شعاع فعالیت دولت ملی - مدنی از ضروریات، که فقط در قالب دولت ملی قابل پیگیری است، فراتر رفته و به ورای مرزها

کشیده می‌شود. این گسترش حوزه فعالیت، ضرورتاً توأم با استثمار و بهره‌برداری از موقعیت استیلاجویی نیست، بلکه هدف اصلی‌اش غنا بخشی به محیط است. در این مرحله استحکام فرهنگی ملی- مدنی توأم با انبساط تمدنی- جهانی است. (ولی پور، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۲)

در دوره بسط محور در امنیت ملی ج. ا. ا. ترکیب‌هایی نظیر «منافع ملی»، «اهداف ملی» و «ارزش‌های ملی» در اذهان انقلابیون، از مشروعیت چندانی بهره‌مند نبود، اما حداقل در سطح شکلی و ظاهری مورد قبول واقع نمی‌گردد. البته این به معنای نفی این اصول که برای هر کشوری از اهمیت برخوردار است، نیست، کما این که جمهوری اسلامی ایران طبیعتاً همانند سایر کشورها در درون مرزهایی از حاکمیت محصور گشته و سیاست‌های اعلامی، به ناچار باید از یک مرکزیت سیاسی صادر گردد. آنچه که ج. ا. ا. را از دیگر نظام‌های ملی در این دوره مشخص می‌سازد این است که متغیرها و مفاهیمی را که رهبران انقلاب انتخاب می‌کنند و از آن طریق سعی دارند تا ملاحظات خود را در نظام بین‌الملل مشخص سازند عموماً از وجوه معنوی و نرم افزاری برخوردار است.

«اهداف ملی» در این دوره به «آرمان‌های نظام» قابل تأویل است بی‌تردید آرمان اولیه و حیاتی تمامی رهبران انقلاب، رسیدن به حاکمیت اسلامی و تثبیت پایه‌های آن بود. البته حفظ استقلال کشور جزء اهداف اولیه و حیاتی نظام بود، ولی یقیناً بعد از مسأله «حاکمیت اسلامی» قرار داشت.

در سطح «ارزش‌های ملی» نیز این مفهوم به «ارزش‌های مکتبی» تأویل می‌گردید. در اینجا نیز تمامی تلاش انقلابیون بر این است تا ارزش‌های معنوی و مکتبی جایگزین ارزش‌های مادی گذشته گردد و عقیده و ایمان و تعهد در سرلوحه برنامه‌های نظام قرار گیرد.

مسأله «امنیت» در زمره ضروریات اولیه قرار دارد و در مرحله عالی‌تر موضوعی حل شده و لذا دست دوم به حساب می‌آید. به جای آن مسایل دیگری مدنظر قرار می‌گیرد.

در این جا دوره بسط محور با نوعی دوگانگی و تردید نسبت به امنیت ملی روبرو می-گردد، چرا که از یک سو به مثابه دوره‌ای که هنوز پایه‌های اولیه آن شکل نیافته و هر لحظه ممکن است فرو پاشد، باید موضوع امنیت را هدف اولیه خود قرار دهد و از این رو باید به حوزه بهداشت متمرکز گردد، ولی از سوی دیگر این دوره به جهت ماهیت ذاتی انقلاب و نیز خصلت‌های ویژه «انقلاب اسلامی» به شدت به دنبال «اصالت‌ها» است.

در این میان پر واضح است که اهداف اولیه امنیت ملی نظام باید براساس این اصل تنظیم گردد و روشن است که در مرحله بسط محور، اهداف امنیت ملی نظام، هم ریشه در ضروریتهای جامعه دارند و هم به دلیل ماهیت ارزشی و معنوی اسلام، اصالت‌های جامعه را مدنظر قرار می‌دهند، با توجه به این، دیدگاه اسلامی، حتی اهدافی که در تقسیم بندی عادی جزء اهداف خالص ملی فرض می‌شوند، در این جا دارای بعد ارزشی و معنوی می‌گردند.

معمولا هدف‌های امنیت ملی را به حسب اهمیت آنها گروه‌بندی می‌کنند. بر این مبنا هدف‌های امنیت ملی به چهار دسته زیر تقسیم می‌شود: (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۸)

۱- هدف‌هایی که با موجودیت یک کشور و منابع و نظام ارزشی و اعتقادی آن کشور ارتباط دارد.

۲- هدف‌هایی که با فراهم کردن زمینه مساعد برای تأمین نیازهای کشور از حیث مواد اولیه و کالا و تکنولوژی مرتبط است.

۳- هدف‌هایی که به دنبال کسب وجهه بین‌المللی و پشتیبانی خارجی است.

۴- هدف‌هایی که متوجه برابر نگهداشتن موقعیت کشور با کشورهای دیگر است.

در ذیل این چهار مورد می‌توان این عناصر را طی چهار هدف مشخص دسته‌بندی

نمود:

۱- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ۲- تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور ۳- حفظ و اشاعه ارزش‌های ملی و اعتقادی ۴- فراهم کردن امکان فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی

فرد هالیدی نیز گفته بود، انقلاب اسلامی ایران نخستین انقلاب در تاریخ جدید پس از انقلاب کبیر فرانسه می‌باشد که ایدئولوژی حاکم، شکل سازمان، اعضای رهبری کننده و هدف‌های اعلام شده آن، هم در ظاهر و هم در باطن مذهبی بوده است. (نظرآهاری، ۱۳۷۵: ۴۸)

به طور کلی اهداف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره بسط محور بر حسب اولویت عبارت است از:

الف) استقرار حاکمیت سیاسی اسلام و بسط ارزش‌های اسلامی

ب) حفظ استقلال نظام

ج) اصلاح محیط بیرونی و بسط انقلاب اسلامی

به طور خلاصه در مرحله بسط محور، در نزد انقلابیون نام واقعی نظام جمهوری اسلامی ایران، «نظام امت و امامت» بود. در رأس این نظام اصول عقیدتی و عملی اسلام براساس کتاب و سنت است. همه چیز باید از این قله سرازیر شود. بر طبق این اصول عقیدتی و عملی، حاملان مسئولیت و صاحبان اصلی حق در این ایدئولوژی مردم‌اند. مسئولیت مال امت است. حامل دعوت به خیر فقط روحانیون نیستند. یکایک زنان و مردان امت، دعوت کننده به خیر و امر به معروف و نهی از منکر هستند. تک تک آحاد ملت، باید به امور جامعه و حکومت نظارت نمایند. (بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹)

هدف اساسی این انقلاب نیز چیزی جز بازگشت به هویت واقعی اسلام نبوده است، از این رو جمهوری اسلامی می‌بایست در درجه اول مجری خواسته‌های اساسی انقلاب

اسلامی باشد. در واقع استقرار حاکمیت اسلامی و اجرای اصول و احکام اسلام در عرصه سیاست، اولویت اول و مشغله امنیتی رهبران انقلاب بوده است. حفظ استقلال و دفاع از تمامیت ارضی کشور از بدیهی‌ترین اصول امنیتی هر کشور است. ماهیت ایدئولوژیک و مذهبی نظام در مرحله بسط محور، مرزهای هویتی موجود را، به شدت براساس برداشت‌های اسلامی مورد تأکید قرار می‌داد. شعار «نه شرقی، نه غربی» دقیقاً بازتاب این مسأله بود.

وجه مشخص و بارز در مرحله بسط محور، دو ویژگی «آرمانی بودن» و جنبه «فراملی» داشتن آن است. بنابراین در دوره بسط محور، اهداف امنیت ملی ج. ا. ا. بسیار گسترده و فراگیر بود و جنبه‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، ... ملت را در بر می‌گرفت. محور اصلی این اهداف حفظ اسلام و انقلاب اسلامی بود.

۲-۲- امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره حفظ محور

در بیستمین ماه از عمر انقلاب اسلامی، جنگی تمام عیار از سوی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران شروع شد. تا این زمان تحولات مهمی در کشور به وقوع پیوسته بود و جامعه هم چنان منتظر شکل‌گیری روندهای انقلابی بود. تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، ... به سر و سامان بخشی نظام تازه تأسیس کمک کرده بود. در پی این روندها اختلافات موجود میان گروه‌های مختلف سیاسی کشور، قطع روابط ایران و آمریکا، مقدمات بسته شدن دانشگاه‌ها، عواقب طبیعی تحولات انقلابی و رویکرد منفی نظام منطقه‌ای و نظام بین‌المللی نسبت به انقلاب اسلامی، مشکلات بی‌شماری را در مسیر تحقق خواسته‌های انقلابیون پدید آورده بود. در پرتو چنین شرایطی ملاحظات امنیت ملی نظام انقلابی نیز شکل می‌گرفت. خصلت انقلابی و اسلامی نظام تازه تأسیس باعث شده بود تا مفاهیم نهفته در فلسفه انقلاب اسلامی، تسلط کامل خویش را بر این ملاحظات حاکم گردانند.

بی تردید تهدید امنیت فیزیکی کشور در زمان جنگ تحمیلی سایر ابعاد ملاحظات امنیت ملی نظام را تحت شعاع خویش قرار داده بود. بنابراین وجه تمایز این دوره یعنی حفظ محور با دوره بسط محور، در یک عامل اساسی یعنی جنگ بوده است. با وجود مسایل ناشی از جنگ برای ملاحظات امنیت ملی کشور، جامعه جنگ زده تمامی همت و تلاش خویش را می‌بایست معطوف به مقابله با پیامدهای امنیتی آن می‌نمود. بدین خاطر حفظ و حراست از تمامیت ارضی کشور و تأمین امنیت نظام در برابر تهدید عینی عراق توجهات اساسی نظام را به خود مشغول کرده بود. با این وجود این وجه ممیزه اساسی (جنگ) باعث نمی‌گردد تا هیچگونه شباهتی میان دوره حفظ محور با دوره بسط محور وجود نداشته باشد. برعکس به رغم محدود شدن دایره معضلات اساسی امنیت کشور به موضوع جنگ و مسایل ناشی از آن، همچنان شاهد تداوم و حتی تشدید برخی از ویژگی‌های دوره قبل در ملاحظات امنیتی نظام در این دوره حفظ محور هستیم. از جمله می‌توان به خصلت «ایدئولوژیک» و «پویایی» این ملاحظات اشاره کرد.

به طور کلی خصلت ایدئولوژیک در تمام سال‌های دهه اول انقلاب اسلامی بر ملاحظات امنیت ملی کشور حاکم بود. به این ترتیب فرق چندانی میان دو دوره اول و دوم وجود ندارد. به عبارت دیگر در مقاطعی از جنگ و با کسب برخی پیروزی‌های جنگی در ترکیب با تقویت حمایت‌های بین‌المللی از دشمن، برخی تصورات آرمانی در نزد دولتمردان ایرانی پدید می‌آمد که بر طبق آن قدرت تأثیرگذاری و احتمال پیشرفت سیاست‌های انقلاب فراتر از مرز و واقعیت‌های موجود تصور می‌شد. به همین دلیل است که برخی در تحلیل مقاطع مختلف جنگ از «چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی» صحبت به میان می‌آورند. (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۰-۳۷۴)

جنگ از یک سو در تربیت اهداف امنیت ملی نظام تأثیر تعیین کننده‌ای داشت و از سوی دیگر در طول آن مسأله نجات میهن کاملاً با علایق ملی و مذهبی مردم در آمیخته شد. البته جنگ برای پیگیری برخی از اهداف آرمانی نظام، محدودیت‌های فراوانی پدید آورد. بسط آرمان‌های انقلاب در سرزمین‌های اسلامی با وجود جنگ عملاً با

محدودیت‌های جدی مواجه شده بود. بنابراین جنگ تئوری امنیت امت اسلامی را در اهداف آرمانی انقلاب اسلامی به مبارزه طلبید. در تفسیر آرمانی امنیت جمهوری اسلامی، با جایگزین شدن مفهوم امت به جای ملت، امنیت ایران به امنیت کل جهان اسلام وابسته شده بود. وجه دیگر این تئوری برتری یافتن امنیت مکتب بر امنیت کشور بود. جنگ فوریت امنیت امت اسلامی را زیر سؤال برده و بر اهمیت امنیت مکتب در شرایط جنگی صحنه گذاشت. تفسیر دولتمردان از جنگ تحمیلی به جنگ «حق و باطل» و کاربرد اصطلاح «دفاع مقدس» برای آن مؤید تداوم اهمیت امنیت مکتب در ملاحظات امنیت ملی نظام در دوره حفظ محور است. در واقع «حفظ اسلام» و آرمان‌های اسلامی از تهدیدهای بیرونی همچنان هدف اولیه انقلابیون در استراتژی‌های امنیت ملی است. تحت محدودیت‌های جنگی «امنیت کشور» در ادغام با «امنیت هویت اسلامی» کشور در مفهوم واحدی به نام «امنیت نظام» مورد توجه دولتمردان قرار گرفت.

اصل «حفظ نظام» به منزله هدف اولیه امنیت ملی در این دوره در قالب تئوری «ام القری» بسط و تعریف مفهومی یافت. این تئوری که در سال‌های میانی جنگ شکل گرفت و توسط محمد جواد لاریجانی مطرح شد، نشان می‌دهد که برای حفظ «ام القری» نسبت به منافع کل بلاد اسلامی نوعی اولویت قائل است و کاملاً با مضامین ایدئولوژیک عجین شده است، به تعبیر لاریجانی: «لب مطلب در تئوری ام‌القری این است که اگر کشوری در میان بلاد اسلامی ام‌القری و دارالاسلام شد، به نحوی که شکست یا پیروزی آن شکست و پیروزی کل اسلام به حساب بیاید، در آن صورت حفظ ام‌القری بر هر امری دیگر ترجیح می‌یابد. حتی در صورت لزوم احکام اولیه را تعطیل می‌نماییم و قس علی هذا». (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۰)

سیاست‌های کلان امنیت ملی کشور در دوره حفظ محور عمدتاً متوجه مسأله جنگ و ملاحظات مربوط به آن است بنابراین ملاحظات امنیت ملی در دوره حفظ محور عبارت بودند از:

الف) قراردادادن تدریجی، جنگ در رأس امور

ب) بهره‌گیری از توانمندی‌های انقلابی و ایدئولوژیکی

ج) توافق عملگرایی نسبی با سیاست‌های انقلابی در سیاست خارجی

بهره‌گیری «اندیشه امت اسلامی» و استراتژی «صدور انقلاب» در بطن ملاحظات امنیت ملی این دوران (حفظ محور) قرار داد، ولی جنگ و ملزومات آن، محدودیت‌های فراوانی برای این علایق به وجود آورد. با گذشت زمان و درک تأثیرات محیط بین‌المللی، نوع برداشت‌های خارجی نظام نیز دچار تحولات محسوسی شد. به گونه‌ای که در تحلیل نهایی، جنگ و نوع صف‌بندی‌هایی که نسبت به آن به وجود آمده بود، تبیین‌گر دوستان و دشمنان نظام در این دوران بود. در واقع استراتژی «نه شرقی، نه غربی» نظام در آغاز دولت‌ها را به صراحت به دو دسته دوست و دشمن تقسیم می‌نمود. (روشندل، ۱۳۸۰: ۸)

در این دوره (حفظ محور) در سطح کلان به تدریج تلاش می‌شود تا نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی را به رسمیت بشناسد، تلاش می‌شود تا انقلاب را دیگران کم‌کم جدی بگیرند، تلاش می‌شود تا القاء گردد که منظور از صدور انقلاب همان صدور معنوی انقلاب است نه چیز دیگر، تلاش می‌شود تا موضوعات ملموس‌تری را در ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نظیر خلیج فارس، خاورمیانه، نفت و ... مطرح نماید و از این طریق ملاحظات بیرونی را نسبت به ایران و اهمیت آن متمایل سازد. همچنین تلاش می‌شود تا این طور مطرح نماید که ایران طالب جنگ و کشمکش با هیچ کدام از کشورهای منطقه نیست و هیچ نظری به خاک عراق ندارد، برای تحقق این ملاحظات امنیت ملی، شاهد اتخاذ دیپلماسی فعال در این دوران هستیم. در سیاست خارجی این دوران حضور فعال در سازمان‌های بین‌المللی، گسترش روابط با کشورهای آفریقایی و آسیایی، تلاش برای رفع تشنج در روابط با کشورهای عربی منطقه و بالاخص برقراری ارتباط ویژه با برخی از کشورهای مهم نظیر سوریه از جایگاه اساسی برخوردار است. روحیات انقلابی و تجدیدنظر طلبانه انقلابیون و رفتارهای نظام بین‌الملل به نفع عراق در

جنگ تحمیلی باعث می‌شد تا جمهوری اسلامی در عین حضور و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، از مشی انتقادی و اعتراض آمیز پیروی نماید. حتی در جنبش عدم تعهد نیز ایران همواره انتقادی عمل کرده است. با این اوصاف این سازمان‌ها همچنان تنها مسیرهای ممکن برای دفاع از حقوق ایران در سیاست خارجی به شمار می‌رفتند. (ولایتی، بی تا: ۱۶۰-۱۵۹)

بنابراین در ملاحظات امنیت ملی در دوره حفظ محور با شروع جنگ، از دامنه آرمان‌های نظام در بیرون از مرزهای ملی کاست و به تبع آن ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای ملی به ویژه مرزهای غربی ایران متمرکز ساخت. شروع جنگ و حاکمیت دوره حفظ محور، به تدریج صیانت از «نظام اسلامی» و «ایران اسلامی» به مثابه قطب عالم اسلام مورد تأکید قرار گرفت.

۲-۳- امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره رشد محور

پایان جنگ در اواخر دهه ۱۳۶۰، با دگرگونی‌های دیگر در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همراه بود، این تحولات تأثیرات همه جانبه بر ملاحظات امنیت ملی کشور داشتند.

هدف بنیادی دولت آقای هاشمی رفسنجانی رسیدن به توسعه پایدار در سطح اقتصادی بود. در این میان به رغم تأکید بر جنبه‌های دیگر اهداف ملی، عملاً مطالبات دیگر با زحمت زیاد امکان طرح شدن داشتند. در دولت آقای خاتمی نیز بار دیگر به علت مطلق‌گرایی در برخی موضوعات، روندهای گذشته به صورت نسبی فراموش شد و یا از سهم اندکی در ملاحظات جدید برخوردار گشت. در این جا پیشبرد توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی مردم، دایر مدار اهداف کلان نظام در حوزه امنیت ملی کشور به شمار می‌رفت.

تحکیم توانمندی‌های ملی وجه مشترک ایده دولت‌های هاشمی و خاتمی در این دوران محسوب می‌گردد. برخلاف تئوری ام القری که بنا به ضرورت و در زمان جنگ، تنها به دنبال حفظ نظام از تهدیدهای عینی بیرونی بود، در دوره جدید، فقط صیانت ملی کفایت نمی‌کند. بسط توانمندی ملی و تقویت «رفاه» و «آزادی» در متن زندگی مردم از اولویت‌های این دوران محسوب می‌گردد.

برای تأمین ایده صدور انقلاب نیز این بار «الگوی توانمند سازی ملی» مورد توجه قرار می‌گیرد. در این دوره مسئولان به این باور رسیدند که با وجود ضعف‌های ساختاری درونی نمی‌توان تأثیری بر روندهای بیرونی داشت. بهترین تبلیغ انقلاب، قدرتمندی درونی است، در تعبیر جدید «هستی ام القری» نه تنها باید در برابر تهدیدهای امنیتی حفظ گردد، بلکه این هستی آن قدر باید تقویت گردد که به خودی خود قابلیت الگوپذیری برای دیگران را پیدا نماید، بدون آن که نیازی به تلاش‌های ممتد جمهوری اسلامی در سیاست خارجی برای مبارزه علنی با «استکبار جهانی» و «دولت‌های نامشروع» در جهان اسلام باشد.

براین اساس، دولت هاشمی توانمندی ملی را در «بازسازی اقتصادی» و «رشد و توسعه اقتصادی» می‌دید و دولت خاتمی بیش از هر چیز بر «توسعه سیاسی» کشور تأکید می‌کرد.

بازسازی کشور پس از پایان جنگ، اولین هدف کلان هر کشور جنگ زده محسوب می‌گردد. براین اساس مسایل مربوط به سیاست‌های بازسازی در رأس تمامی فعالیت‌های دولت قرار گرفت. وضعیت بد اقتصادی-اجتماعی حاصل از جنگ، چاره‌ای جز واقع بینی بیشتر در سیاست‌گذاری‌های نظام باقی نمی‌گذاشت. بلافاصله پس از جنگ، دولت طرح‌های مختلفی راجع به بازسازی خسارات ناشی از جنگ شروع کرد.

در واقع این اصل در گفتمان جدید پذیرفته شد که امنیت ملی، صرفاً از طریق ایده‌های ایدئولوژیک و با ابزارهای نظامی و توسل به اقدامات توده‌ای تأمین نخواهد شد، بلکه

تحت تأثیر تحولات گوناگونی است که مخصوصاً در مفهوم کلان امنیت ملی پدید آمده و آن را از امنیت نظامی به امنیت اقتصادی سوق داده است. در واقع دولت مردان ایرانی پذیرفتند دنیای امروز دنیای رقابت است. دنیایی که در آن مسایل اقتصادی هر روز در مقایسه با مسایل نظامی و سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند. از این رو باید از پتانسیل‌های اقتصادی که در کشور وجود دارد بهره‌گیری نمود. ذخایر عظیم نفت و گاز، منابع معدنی، گسترش انرژی هسته‌ای، نیروی انسانی جوان و موقعیت خاص جغرافیایی می‌توانند در طرح‌های امنیتی جدید و در برابر رقیبان مورد استفاده قرار گیرند. (واعظی، ۱۳۷۵: ۹۴۵)

در دولت هاشمی رفسنجانی و کابینه اقتصادی وی «امنیت» و «توسعه» پیوند همه جانبه‌ای با یکدیگر برقراری می‌سازند، توسعه مورد نظر در این دوره، همان توسعه اقتصادی است. بر این اساس امنیت نتیجه طبیعی توسعه اقتصادی قلمداد می‌گردد. در واقع امنیت فقط در گرو توسعه اقتصادی دانسته می‌شود. می‌توان گفت به نظریه معروف رابرت مک نامارا، وزیر دفاع آمریکا در چند دهه قبل توجه دارد. به تعبیر وی «امنیت یعنی توسعه و توسعه یعنی امنیت». (آرلینگتون، ۱۳۷۳: ۹۴) بر این مبنا امنیت چیزی جز توسعه نیست. از این رو مهمترین دغدغه دولت برای حصول امنیت ملی، تثبیت ثبات اقتصادی و تداوم رشد اقتصادی است. فضای حاکم بر دولت آقای هاشمی، فضایی کاملاً اقتصادی بود و در عمل به جنبه‌های دیگر توسعه نظیر توسعه سیاسی توجه اندکی می‌شد.

دوم خرداد ۱۳۷۶ پایانی بر یک سو نگرشی اقتصادی به ملاحظات امنیت ملی در دوره رشد محور بود. به تعبیر محمد رضا تاجیک، دوم خرداد «فرجام» و «آغاز» تحولی و اساسانه در جامعه ما بود و گفتمان نوینی را در عرصه «سیاست»، «اجتماع» و «فرهنگ» شکل داد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۹۵)

وجه اشتراک دولت آقای خاتمی با دولت آقای هاشمی، در توجه آنها به درون بود. اندیشه توجه به درون در ماهیت انقلاب و هدف بنیانی آن یعنی استقلال قرار داشت. در دوران سازندگی، دگرگون سازی درونی در اقتصاد ملی، هدف اصلی کارگزاران نظام بود. اما وجه متمایز تأکید آقای خاتمی به درون، به سبب تأکید ویژه به ظرفیت‌های سیاسی و فرهنگی در مسیر توانمندی ملی بوده است. در زمان آقای خاتمی، روند یکسان سازی گذشته به زیر سؤال می‌رود ولی در عین حال، چارچوبه هژمونی دیگری را بر ملاحظات امنیتی حاکم می‌سازد. حوزه «دگر» در عرصه داخلی به شدت محدود می‌گردد و «مفهوم شهروندی» هرکسی را که پایبند عملی به نظام سامان یافته باشد، در خود جای می‌دهد، «تنوع» و «پراکندگی» ارزش خوانده می‌شود و گفتمان خاتمی، انتظام بخش این پراکندگی و کثرت می‌باشد. (همان، ۹۷)

با وجود تنوع در سازه‌های تشکیل دهنده امنیت در گفتمان خاتمی، رویکرد ایشان به امنیت، یک رویکرد نرم افزارانه است و علی‌رغم تأکید بر جنبه‌های سخت‌افزاری امنیت، شکاف موجود میان اهمیت ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری امنیت کاملاً هویداست. تأکید بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی امنیت جزء بنیادهای اصلی ساختمان امنیت در دوره خاتمی است ولی آنچه که در شرایط موجود محوری‌ترین هدف وی به شمار می‌رود تلاش برای «توسعه سیاسی» کشور است. البته «توسعه پایدار» در اندیشه خاتمی همان توسعه همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی است. با این حال مشخص است که توسعه سیاسی برای او نوید بخش امنیت و تعالی سایر ارکان توسعه است. به نقل از آقای خاتمی «توسعه بدون توسعه سیاسی اولاً ابتر و ثانیاً ناموفق است». (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) بدون توسعه سیاسی، رشد پایدار اقتصادی نیز حاصل نخواهد شد و در صورت امکان برای جامعه دارای هزینه‌های امنیتی است.

اهمیت توسعه سیاسی از آن جایی بیشتر می‌گردد که جایگاه اساسی امنیت را در میان کار ویژه‌های دولت بدانیم. مهمترین وظیفه دولت چیزی جز امنیت ملی ملت نمی‌باشد.

می‌توان مجموع سیاست‌های ملی و به تبع آن سیاست‌های امنیت ملی کشور را در این دوره در قالب سه استراتژی کلی تبیین نمود:

الف) پیگیری مداوم برنامه‌های توسعه ملی که دارای رویکرد درونی می‌باشد. ب) پیگیری استراتژی بازدارندگی دفاعی، که در عین بهره‌مندی از توانمندی‌های درونی متوجه تهدیدهای محیطی است. ج) پیگیری روندهای تنش‌زدایی و سیاست‌های اعتماد سازی.

۲-۴- امنیت ملی جمهوری اسلامی در دوره اصول‌گرایی عدالت محور

سیاست خارجی یکی از وجوه و ملزومات واحد سیاسی دولت سرزمینی و دولت- ملت است. لذا چگونگی تصور و تلقی دولت در هر گفتمان نقش اساسی و زیربنایی در تعیین و تعریف سیاست خارجی دارد.

گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در اصول حاکم یا گزاره‌های فرعی و قضایای اشتقاقی از این احکام و اصول اصلی محدود می‌شود. این اصول حاکم بر حسب دال‌ها و مفاهیم سه گانه دولت- ملت ایران، انقلاب اسلامی و نظام بین‌المللی تعریف و تعیین می‌گردند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

از این رو، درک و فهم مقولات و عناصر تشکیل دهنده دولت - ملت در گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور برای شناخت ماهیت و هویت این گفتمان ضرورت می‌یابد. به تبع آن فهم و تحلیل سیاست خارجی در گفتمان اصول‌گرایی بدون درک و تبیین ماهیت، هویت، منافع و اهداف و کارکرد دولت امکان پذیر نیست.

ماهیت دولت: دولت ملی در گفتمان اصول‌گرایی، همانند دیگر خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی، در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌گردد. بر این اساس در این گفتمان، دولت نه تنها ماهیت سکولار و عرف ندارد بلکه از سرشتی

کاملاً دینی برخوردار است. همچنین این گفتمان از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومت می‌نگرد که تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرا زمانی و فرا مکانی شریعت اسلام که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را تأمین کند، در مرکز ثقل خود دارد.

هویت و نقش ملی: در گفتمان اصول‌گرایی، مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود و مکتب‌گرایی جای ملت‌گرایی را می‌گیرد. برخلاف روایت ملی‌گرایی از هویت ملی ایران که حول محور ملیت و ایرانیت شکل می‌گیرد، نقطه کانونی و مرکز ثقل روایت اصول‌گرایی از هویت ملی ایران «اسلامیت» است. فراتر از این، انقلاب اسلامی و آرمان‌ها، اصول و ارزش‌های آن نیز یکی از مقدمات بنیادی و یکی از عناصر اساسی تعیین و تعریف کننده هویت ملی ایران است. گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور که تکوین دهنده و قوام بخش هویت دولت یا حکومت عدل اسلامی برای جمهوری اسلامی ایران است، نقش‌های ملی گوناگونی را برای آن در عرصه سیاست خارجی تعریف و تعیین می‌کند. نقش‌هایی چون دولت عدالت گستر و ظلم ستیز، عامل ضد سلطه، استکبارستیز، حامی جنبش‌های آزادیبخش، حامی مستضعفان، مدافع اسلام و شیعه و... با این وجود به نظر می‌رسد گفتمان اصول‌گرایی نقش ملی «عامل ضد استکبار و سلطه» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را اولویت و ارجحیت می‌بخشد. به طوری که رهبر انقلاب اسلامی با صراحت بیان می‌دارند: شاخص سیاست خارجی ایران، نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر و مقابله عاقلانه و هوشمندانه با نظام سلطه جهانی است.

منافع و اهداف ملی: در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی، ماهیت و هویت اسلامی-انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعیین و تعریف می‌کند. از آنجا که عناصر بنیادین نظام سیاسی ایران، اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی هستند، منافع و اهداف ملی ایران نیز برحسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌گردد؛ به طوری که بهترین و مهمترین ارزش‌ها برای ملت

ایران همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که دین مبین اسلام مقرر می‌کند و انقلاب اسلامی نیز بر آن تأکید می‌ورزد. همچنین می‌بایستی در راستای رسیدن به اهداف امنیتی و اقتصادی هم فعالانه تلاش نمود و علاوه بر این منافع و اهداف معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک را نیز باید در سیاست خارجی پیگیری و تأمین کرد.

یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی دولت آقای احمدی نژاد، توصیف و تبیین وضع و نظم عادلانه و نظام جهانی است. از اهداف مهم دیگر دولت آقای احمدی نژاد در عرصه سیاست خارجی انتقاد نسبت به سازمان‌های بین‌المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است. (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۰)

به طور کلی رویکردهای امنیت ملی آقای احمدی نژاد را در حوزه‌های دخیل در سیاست خارجی در زمینه‌های دولت ملی، هویت دولت جمهوری اسلامی، منافع و اهداف ملی، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل این طور می‌توان برشمرد:

دولت ملی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌گردد و نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. این گفتمان از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومت می‌نگرد که تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرا زمانی و فرا مکانی شریعت اسلام در مرکز ثقل خود دارد. انقلاب اسلامی و آرمان‌ها، اصول و ارزش‌های آن یکی از مقدمات بنیادی و یکی از عناصر اساسی تعیین و تعریف کننده هویت ملی ایران است.

هویت جمهوری اسلامی ایران حاصل برآیند عنصر هویت اسلام، انقلاب اسلامی و ایران است و این عناصر اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به ایرانیت در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. در دوره آقای احمدی نژاد ماهیت و هویت اسلامی-انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعیین و تعریف می‌کند. منافع و اهداف ملی هم برحسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و

انقلاب اسلامی تعریف می‌گردد. منافع حیاتی، امنیتی و اقتصادی و همچنین منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک نیز در عرصه سیاست خارجی پیگیری می‌شود.

۲-۵- امنیت ملی جمهوری اسلامی در دوره گفتمان اعتدال

گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران گفتمان اعتدال دولت آقای روحانی است. این گفتمان نیز یکی از خرده گفتمان‌های کلان گفتمان اسلام‌گرایی است. حسن روحانی بر این باور است که اساس سیاست خارجه بایستی در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی ایران باشد و اگر سیاست خارجی قادر بود تأمین منافع ملی را تضمین و کشور را در راه توسعه و گسترش قرار دهد و به سخن ساده‌تر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش دهد، این سیاست خارجی مطلوب خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران یک نظام سیاسی با هویت اسلامی و انقلابی است که در چشم‌انداز ۲۰ ساله نیز به آن تصریح شده است. هویت اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران بدان معناست که این کشور در عرصه سیاست خارجی دارای آرمان‌های انسانی، انقلابی و اسلامی است. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران یک نظام آرمان‌خواه و رسالت‌مدار است. اما از سوی دیگر، دین مبین اسلام و به تبع آن گفتمان انقلاب اسلامی گفتمانی واقع‌بین است، به گونه‌ای که کارگزار مسلمان (اعم از فرد مسلمان و دولت اسلامی) باید آرمان‌های انسانی و اسلامی را با توجه به واقعیت‌ها و هست‌ها و نیست‌ها پیگیری و تأمین کند. از این‌رو، گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متضمن تعادل و توازن بین آرمان‌گرایی و واقع‌بینی است که به صورت واقع‌گرایی آرمان‌خواه می‌توان تعریف و تلقی کرد. برقراری توازن بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نیز از طریق آرمان‌گرایی در اندیشه و نظریه از یک سو و واقع‌گرایی در عمل و رویه از دیگر سو امکان پذیر می‌شود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مانند سایر کشورها، دارای اهداف متعدد و مختلفی است. افزون بر این، جمهوری اسلامی ایران به واسطه ماهیت و هویت اسلامی

خود، دارای دو دسته از اهداف ملی و اسلامی یا فراملی است. اعتدال در سیاست خارجی بدان معناست که بین این دو دسته از اهداف و بین عناصر هر یک از این دو تعادل و توازن برقرار گردد. چون تعقیب و تأکید بیش از حد بر پیگیری یکی از این اهداف به قیمت نادیده گرفتن اهداف دیگر، سیاست خارجی را از تعادل و توازن لازم و مطلوب خارج می‌سازد.

ماهیت اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که در سیاست خارجی مصالح اسلامی و امنیت و منافع ملی توأمان و همزمان تعقیب و تأمین گردد. اگر چه هیچگونه تعارض و تضادی بین مصالح اسلامی و منافع ملی وجود ندارد، ولی در مقام عمل ممکن است بین این دو دسته از منافع و مصالح تراحم پیش آید. رفع این تراحم و حفظ توازن و تعادل بین مصالح اسلامی و منافع ملی یکی از مختصات گفتمان اعتدال در سیاست خارجی است. افزون بر این، برقراری و حفظ توازن و تعادل بین منافع دفاعی- امنیتی، رفاهی- اقتصادی، ایدئولوژیک، و معطوف به نظم جهانی نیز یکی دیگر از مختصات و ملزومات گفتمان اعتدال در سیاست خارجی است.

در سیاست خارجی مطلوب و موفق باید بین اهداف و ابزار سیاست خارجی توازن و تناسب وجود داشته باشد. چون صرف تعیین و تعریف اهداف عالی برای سیاست خارجی بدون توجه به ابزارهای مناسب تحقق و تأمین آنها کفایت نمی‌کند. همچنین هدف‌گذاری سیاست خارجی کمتر از توان ملی و ابزارهای قدرت موجود نیز نادرست است. از این‌رو، گفتمان اعتدال ایجاب می‌کند که بین اهداف و ابزار سیاست خارجی توازن و تناسب برقرار گردد.

قدرت ملی به معنای مجموع توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در برگیرنده عناصر مادی و معنوی یا سخت و نرم بسیاری است. تأکید بیش از حد بر یکی از عناصر قدرت سخت یا نرم جمهوری اسلامی و نادیده گرفتن و اهمیت ندادن به عناصر دیگر، سیاست خارجی را با ناکارآمدی و ناکامی مواجه می‌سازد. از این‌رو، گفتمان اعتدال در

سیاست خارجی ایجاب می‌کند که برای تأمین اهداف و منافع ملی به طور متوازن و متناسب از همه عناصر قدرت ملی بهره‌گیری شود.

برای تأمین منافع ملی بکارگیری متوازن و متعادل هر دو ابزار دیپلماسی و قدرت نظامی لازم و ضروری است. اما معمولاً و در شرایط متعارف قدرت نظامی و سخت‌افزاری در خدمت و اختیار دیپلماسی و سیاست خارجی می‌باشد. اما در عمل ممکن است تعادل و توازن بین بازی قدرت به معنای بکارگیری مستقیم قدرت نظامی و دیپلماسی بر هم خورد؛ به طوری که بکارگیری قدرت نظامی اولویت یافته و دیپلماسی در خدمت آن قرار گیرد. یا از سوی دیگر، از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دفاعی کشور برای پیشبرد و تأمین اهداف سیاست خارجی به صورت بهینه بهره‌گیری نشود. از این‌رو، گفتمان اعتدال متضمن و مستلزم آن است که بین قدرت نظامی و دیپلماسی در قالب دیپلماسی دفاعی توازن و تعادل برقرار گردد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دولت کنونی معطوف نیل به تفاهم و اجماع در سطح ملی و تعامل سازنده و همکاری مؤثر با دنیای خارج خواهد بود. اصول عزت، حکمت و مصلحت سیاست ایران را هدایت خواهند کرد. هدف این راهبرد کلی حفظ و تقویت امنیت ملی ایران، خنثی‌سازی یا حذف تهدیدات بیرونی، مبارزه با اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی، ارتقای جایگاه کشور، و نیل به پیشرفت فراگیر خواهد بود.

در زمینه این واقعیت که وزارت امور خارجه، از طریق همکاری نزدیک با دیگر نهادهای حکومتی، به عنوان نهاد مرکزی برنامه‌ریزی و اجرای سیاست خارجی عمل می‌کند، جمهوری اسلامی در حرکت رو به جلوی خود چند هدف کلیدی را تعقیب خواهد کرد. نخست، ایران روابط دوجانبه و چندجانبه خود را از طریق تعامل معنادار با گستره وسیعی از دولت‌ها و سازمان‌ها، منجمله نهادهای اقتصادی بین‌المللی، بسط داده و تعمیق خواهد کرد. چندجانبه‌گرایی نقشی محوری در روابط خارجی ایران ایفاء خواهد کرد، که این مستلزم کمک فعال به هنجارسازی جهانی و مشارکت اثباتی در ائتلاف دولت‌های هم‌سو در جهت پیشبرد صلح و ثبات است. اولویت دوم دفاع از حقوق فردی

و جمعی اتباع ایرانی- در هر کجا که هستند- و پیشبرد و تقویت فرهنگ ایرانی- اسلامی، زبان فارسی، ارزش‌های اسلامی و دموکراسی اسلامی به مثابه یک شیوه زمامداری خواهد بود. سوم، ایران به حمایت از مردم تحت ستم در سراسر جهان، به ویژه در فلسطین، و نیز به مخالفت اصولی خود با دست اندازی‌های صهیونیست‌ها در دنیای اسلام ادامه خواهد داد.

در پرتو چالش‌های فوری کنونی، ایران همچنین توجه خود را معطوف شماری از اهداف عاجل خود خواهد کرد. اولویت اول خنثی کردن و در نهایت شکست دادن جریان ضد ایرانی بین‌المللی است، که توسط اسرائیل و حامیان آمریکایی‌اش برافزوده است؛ که هدف آنها "امنیتی کردن" ایران است.

نتیجه‌گیری:

در این مقاله امنیت ملی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. دوره قبل از انقلاب به طور کلی بی‌کفایتی محمدرضا شاه در امنیت ملی کشور چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی منجر به قیام‌ها و شورش‌ها علیه وی و حکومت و در نهایت وقوع انقلاب اسلامی شد. بعد از انقلاب امنیت ملی به چند دوره تقسیم شد. با وقوع انقلاب تعریف و برداشت جدیدی از امنیت ملی را وارد عرصه سیاست‌گذاری نمود، این برداشت نوین کمتر، با پیش‌فرض‌های سنتی موجود و نیز تصورات حاکم بر رژیم گذشته سازگاری داشت. در دوره بسط محور امنیت امت و امنیت اسلامی اساس اولیه‌ی انقلابیون بوده است. در مرحله بسط محور، اهداف امنیت ملی نظام، هم‌ریشه در ضرورت‌های جامعه دارند و هم به دلیل ماهیت ارزشی و معنوی اسلام، اصالت‌های جامعه را مدنظر قرار می‌دهند، با توجه به این دیدگاه اسلامی، حتی اهدافی که در تقسیم‌بندی عادی جزء اهداف خالص ملی فرض می‌گردند، در این جا دارای بعد ارزشی و معنوی می‌گردند. ذات اسلامی نظام انقلابی باعث می‌گردد تا بسط ارزش‌های اسلامی فقط در حریم مرزهای ملی محصور نماند، بلکه تلاش برای گسترش آن در ورای مرزهای

ملی نیز مورد نظر اساسی باشد. توجه انقلاب به اصالت‌های جامعه باعث شده بود تا اهداف فراملی بخش اعظمی از هدف‌های امنیت ملی را شامل گردد.

با شروع جنگ میان ایران و عراق به نوعی مرحله حفظ محور آغاز شد. وجه تمایز این دوره یعنی حفظ محور با دوره بسط محور، در یک عامل اساسی یعنی جنگ بوده است. تأکید بر حفظ اسلام نمایانگر اهمیت حفظ مملکت اسلامی است و بالعکس تأکید بر امنیت مملکت اسلامی مبین اهمیت حفظ اسلام در دوره حفظ محور. بدین ترتیب مسأله «حفظ نظام» هدفی اساسی در این دوره به شمار می‌رود.

در ترسیم اهداف امنیت ملی در دوره رشد محور به نظر می‌رسد به نسبت دوره بسط محور، از سهم «اهداف اصیل» کاسته شد و «ضرورت‌های ملی» به عاملی تعیین کننده در ملاحظات نظام تبدیل شدند. این تحول به معنای دگرگونی در میزان حاکمیت رویکرد ایدئولوژیک بر مبانی رفتارهای نظام نیز بود. تأکید به اهداف عینی‌تر و نیز توجه بیشتر به ملاحظات درونی در تعیین رفتارهای ملی وسیع‌تر شد. حفظ انقلاب و روحیه اسلامی نظام، مهمترین اصلی است که همواره در تمامی روندها جریان داشته است. جریان داشتن روح انقلاب و امام در هر دو دوره ریاست جمهوری آقایان هاشمی و خاتمی مشهود می‌باشد. در این دوره (رشد محور) توسعه سیاسی و بازسازی و رونق اقتصادی پیام آور عدالت اجتماعی محسوب می‌گردید. در این باره آیت الله خامنه‌ای نقل می‌کنند: «شکوفایی اقتصادی را باید مقدمه رسیدن به هدف انقلابی عدالت اجتماعی قرار داد که با همه قدرت بایستی برای حصول آن کوشید». (رایسنر، ۱۳۷۳: ۷۶)

بنابراین در دوره رشد محور سیاست‌گذاری‌های نظام اولاً از عملگرایی بیشتری پیروی می‌کرد، ثانیاً ترکیبی از سیاست‌های فعال گونه و انفعالی در پیش گرفته شده بود. ثالثاً درون‌گرایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

ظهور «گفتمان اصولگرایی عدالتخواه»، در دولت‌های نهم و دهم، دال‌های چهارگانه و مهمی همچون «عدالت گستری»، «مهرورزی»، «پیشرفت و تعالی مادی و معنوی» و «

خدمت رسانی» را در حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مطرح و بر حول محور دال مرکزی. یکی از مهمترین اهداف امنیت ملی دولت آقای احمدی نژاد، توصیف و تبیین وضع و نظم عادلانه و نظام جهانی است.

اندیشه و گفتمان اعتدال نیز به مثابه راهی برای عبور از بحران‌ها و تنگناهای ناشی از افراط و تفریط محل توجه عده‌ای از اندیشه‌گران و رهبران جنبش‌های اصلاحی و حکومت‌گران بوده است. البته که این اندیشه به سبب قدرت گفتمان‌ها و سیاست‌های ریشه دار در افراط و تفریط، از فرصت و مجال چندانی در تاریخ معاصر ایران برای تبدیل به یک گفتمان مسلط بر جامعه و دولت برخوردار نگردید. اما به تدریج و در برآیند مشکلات و ناکارآمدی ناشی از رویکردهای افراط و تفریط مسلط بر حوزه‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، جامعه ایرانی و نظام سیاسی حاکم در ایران- به ویژه دولت- اندیشه و گفتمان اعتدال به عنوان یک ضرورت و فرصت اجتناب ناپذیر برای عبور از تنگناهای موجود، محل توجه رییس جمهور دکتر حسن روحانی و هم اندیشان او و نیز بسیاری از اقشار و لایه‌های مختلف اجتماعی ایران به عنوان یک مطالبه گردید. امنیت ملی در دوره گفتمان اعتدال، با مولفه‌های عقلانیت و اعتدال و تدبیر برخاست. گفتمانی که به سبب سرشت خود قادر است با جلوگیری از افراط و تفریط، افق‌های کارآمدی در پیش روی مدیریت کشور با اتکا بر تدبیر و عقلانیت بگشاید که نوید بخش ایجاد و گسترش امید در جامعه برای اصلاح وضع موجود و رسیدن به پیشرفت و توسعه روز افزون و هر چه بیشتر در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف باشد. توسعه‌ای تعمیق یافته، فراگیر، متوازن و پایدار. از این‌رو تلاش برای تثویت و فرهنگ سازی و تعیین بخشی ضرورت گفتمان اعتدال و عقلانیت و تدبیر و امید، خود ضرورتی است بزرگتر از ضرورت نظری این گفتمان برای تقویت دولت تدبیر و امید و حفظ مصالح نظام و منافع ملی.

منابع:

- آرلینگتون، بروسی (۱۳۷۳)، توسعه نظامی در مقابل توسعه اجتماعی: ابعاد اثباتی و هنجاری، ترجمه مسعود عقیلی، مجله سیاست دفاعی، سال سوم، شماره ۱
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵)، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب
- آیت اله العظمی سید محمد هادی میلانی (۱۳۸۱)، به روایت اسناد ساواک، ج ۲، تهران، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، صحیفه نور، جلد ۱۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد
- بهشتی، محمد حسین (۱۳۷۸) مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بنیاد نشر و آثار و اندیشه‌های آیت اله شهید دکتر بهشتی
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران، نشر نی
- (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، تهران، فرهنگ گفتمان
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹)، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت، تهران، طرح نو
- دلانوا، کریستین (۱۳۷۱)، ساواک، ترجمه، عبدالحسین نیک شهر، تهران، طرح نو
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران، انتشارات سمت

- فردوست، حسین (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، تهران، انتشارات اطلاعات

- گازیوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه بنای دولتی دست نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز

- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب

- ولایتی، علی اکبر، دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

مقالات

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، گفتمان اصولگرایی، عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵

- رایسنر، آلبرت (۱۳۷۳)، بین خلیج فارس و آسیای مرکزی، جهت‌گیری‌های جدید سیاست خارجی ایران در منطقه، ترجمه، احمد لواسانی، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، سال هشتم، شماره ۸۴

- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محموداحمدی نژاد، راهبرد یاس، شماره ۱۴

- نظر آهاری، رضا (۱۳۷۵)، نقش و اهمیت سیاسی اسلام در روابط بین‌الملل، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۴ - ۱۱۳

- واعظی، محمود (۱۳۷۵)، تحولات جدید منطقه‌ای و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۴

- ولی پورزرومی، حسین (۱۳۷۷)، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم